

خوشی‌ها و ناخوشی‌های فرزندآوری

به روایت مدرسهٔ دوباتن

ترجمهٔ

رشید جعفرپور



نشرکردن

فهرست

۱. بچه‌دارشویم یا نه - - - - - ۱
۲. اهمیت پدر و مادر بودن - - - - - ۷
۳. چرا خانواده مهم است - - - - - ۱۱
۴. فرزندان آدم‌های پرافاده - - - - - ۲۱
۵. آنچه ممکن است بخواهید دربارهٔ مشق شب به فرزندتان بگویید - - - - - ۲۷
۶. چرا پدر و مادر خوب فرزندان حرف‌نشنو دارند - - - - - ۳۱
۷. دربارهٔ هنر کودکانه - - - - - ۳۵
۸. بچه‌ها چه چیزهایی می‌توانند به ما بیاموزند - - - - - ۴۳
۹. چرا - وقتی نوبت به فرزندان می‌رسد - ممکن است عشق کافی نباشد - - - - - ۴۹
۱۰. فرزندداری و کار - - - - - ۵۹
۱۱. دربارهٔ عذرخواهی کردن از فرزندتان - - - - - ۶۳
۱۲. دربارهٔ عصبانی بودن از پدر و مادر - - - - - ۶۷
۱۳. فرار از زیر سایهٔ پدر و مادر - - - - - ۷۱
۱۴. والدین فلسفی - - - - - ۷۷

بچه‌دار شویم یا نه

جوامع مدرن تا اندازه زیادی در این باره اتفاق نظر دارند که بچه‌دار شدن یکی از بامعناترین و لذت‌بخش‌ترین کارهایی است که فرد می‌تواند انجام دهد. انتظار می‌رود زوج‌هایی که - به هر دلیلی - بچه ندارند به‌طور خودکار و تقریباً جهانی سزاوارترحم و دلسوزی باشند، زیرا فرض می‌شود فرصت داشتن فرزندان تنی را از دست داده‌اند. اینکه شخص ممکن است آزادانه انتخاب کند بچه‌ای نداشته باشد و همچنان از انتخابش راضی باشد، یکی از آشفته‌کننده‌ترین و غیرقابل‌فهم‌ترین موضع‌گیری‌های معاصر است.

سازوکار اصلی این تصمیم که بچه‌دار شویم یا نه، از همان الگویی پیروی می‌کند که در مجموعه‌ای دیگر از به‌اصطلاح «تصمیم‌های بزرگ در زندگی عاطفی» می‌بینیم: ازدواج کنیم یا نه، وفادار بمانیم یا نه، راه عقل را در پیش بگیریم یا به ندای قلبمان گوش دهیم ...

آنچه می‌بینیم عطش و تلاش بسیار شدیدی است برای تشخیص انتخاب «درست»، که با باور آرمان‌گرایانه ترسناکی همراه است و آن اینکه همین که این انتخاب را کشف کردیم، خواهیم توانست شکوفا شویم و به آرامش برسیم.



اما واقعیت متفاوت است، بسیار حزن‌انگیزتر و جذاب‌تر: دوراهی‌های بزرگ زندگی عاطفی عموماً هیچ «پاسخی» ندارند؛ پاسخ به معنای چیزی که - جایی در میانه راه - مستلزم فقدانی بزرگ و عنصری از ایثاری خارق‌العاده نباشد. هر انتخابی کنیم، به این معنا، اشتباه خواهد بود و ما را درباره بعضی از جنبه‌های انتخابی که نکرده‌ایم در حسرت می‌گذارد. چیزی به نام «انتخاب بدون هزینه» وجود ندارد. بحثی که همچنان (به‌طرزی عجیب) در زندگی معاصر غافل‌گیری می‌آفریند.

یک انتخاب خوب، به‌سادگی مستلزم آن است که فکر کنیم برای چه نوع رنج‌هایی مناسب هستیم - به‌جای آنکه هدفمان این باشد که با شور و اشتیاقی آرمان‌گرایانه بکوشیم یکسره از غصه و حسرت بپرهیزیم. برای مثال، رنج‌هایی را که در دو سوی معادله وفاداری/بی‌وفایی عرضه می‌شود در نظر بگیرید: لحظاتی وجود خواهد داشت که هر دو گزینه فلاکت‌بار خواهند بود. پس هرگاه

درباره اینکه چگونه زندگی‌مان را پیش ببریم گزینه‌هایمان را سبک‌سنگین می‌کنیم، باید تا جای ممکن به شناختمان از اینکه به کدام قسم از دشواری‌ها تمایل داریم بیفزاییم.

تک‌همسری؛ بدبختی‌ها

- احساس محدود بودن
- این فکر به حق که «زندگی جای دیگری است»
- زودرنجی
- داشتن افقی محدود
- کنار گذاشتن رابطه جنسی

شریک‌های متعدد؛ بدبختی‌ها

- آشوب - شریک‌های سابق عصبانی
- تنهایی بلندمدت
- فرزندان آسیب‌دیده
- احساس گناه

دقیقاً همین بده‌بستان‌ها در مورد پرسش بچه‌دار شدن هم وجود دارد. هیچ تجربه صادقانه‌ای از سرپرستی کامل نیست مگر اینکه همراه با این حس بسیار قوی و مکرر باشد که بچه‌ها، به‌نوعی هم معنای زندگی شخص هستند و هم منشأ بدبختی در زندگی او.